

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده ی ادبیات و زبان های خارجی

پایان نامه ی دوره ی کارشناسی ارشد رشته ی فلسفه و کلام اسلامی

جاودانگی نفس در اندیشه ی سهروردی و نقد ملاصدرا بر آن

فاطمه دیناروند

استاد راهنما:

دکتر قاسم پورحسن

استاد مشاور:

دکتر عبدالله نصری

شهریور ۹۱

تقدیم و تشکر

این رساله تقدیم می گردد به:

پدر عزیزم

مادرم، که وجودم برایش همه رنج بود و وجودش برایم همه مهر
برادرم سعید که در اعتلای علمیم از هیچ کوششی فروگذار نکرد
و همسرم به پاس فکر روشنش

سپاس و ارج می نهم زحمات و راهنماییهای اساتید عزیزم را جناب آقای دکتر
عبدالله نصری، جناب آقای دکتر پورحسن و جناب آقای دکتر انواری و برای
ایشان آرزوی پیروزی روزافزون دارم.

چکیده:

از زمانی که انسان به تفکر در چیستی و آغاز و انجام زندگیش پرداخت، با دریافتن این موضوع که علی‌رغم تغییر در جسم خود در گذر زمان، هویتی ثابت و تغییر ناپذیر برایش باقی می‌ماند، تصور نفس برایش حاصل شد. پیرو این ثبوت و عدم تغییر نفس در عالم دنیا، اندیشه‌ی حیات نفس در جهان دیگر مطرح گشت.

سهروردی در آثار مختلفش نفس را نوری مجرد، و در اصطلاح خویش نور اسپهبد می‌نامد. رویکرد وی در رابطه با بحث نفس رویکردی نو اندیشانه در زمان خود بود که تحت تأثیر فلسفه‌ی خاص وی است که در آن اصالت با نور است. وی با توجه به نور بودن و تجرد نفس به بقای آن پس از مفارقت از بدن معتقد است.

شیخ اشراق چگونگی بقای نفوس را پس از ترک بدن با توجه به دسته بندی‌ای که از نفوس ارائه می‌دهد محشور به صفات الهی و یا متعلق به مثل معلقه‌ی مستنیره یا ظلمانی می‌داند که در همین زمینه ملاصدرا دیدگاه سهروردی را به دلیل عدم بیان صحیح معاد جسمانی که بر اساس شریعت و نص صریح قرآن همان عینیت بدن دنیوی و اخروی است، دارای قصور دانسته و به نقد وی در این رابطه می‌پردازد.

کلید واژگان: نفس، نور، بدن، جاودانگی، معاد

فهرست اجمالی مطالب

مقدمه و روش تحقیق ۱

فصل اول:

کلیات ۶

فصل دوم:

بررسی نفس و دیدگاه سهروردی ۱۷

فصل سوم:

جاودانگی ۴۳

فصل چهارم:

ملاصدرا و مسئله ی نفس و نقد وی بر سهروردی ۷۵

منابع و مأخذ ۱۰۲

فهرست تفصیلی مطالب

۱

مقدمه و روش تحقیق

فصل اول:

کلیات

- ۱- زندگی و آثار سهروردی ۷
- ۲- منابع فکری سهروردی ۸
- ۲-۱ میراث ایران ۸
- ۲-۲ اندیشه ی یونانی ۹
- ۲-۳ معارف اسلام ۱۰
- ۲-۳-۱ منابع مقدس ۱۰
- ۲-۳-۲ فلسفه ی اسلامی ۱۱
- ۲-۳-۳ عرفان و تصوف ۱۱
- ۳- اصول و کلیات حکمت اشراق ۱۲
- ۴- تاریخچه ی بحث از نفس ۱۴

فصل دوم:

بررسی نفس و دیدگاه سهروردی

- مقدمه ۱۸
- ۱- بررسی مفهومی نفس ۱۹
- ۲- تعریف نفس ۲۰

۲۲۳- سهروردی و حقیقت نفس
۲۵۴- رابطه ی نفس و بدن
۲۹۵- قوای نفس
۳۴۶- حدوث نفس
۳۷۷- تجرد نفس
۳۷۷-۱ معنای تجرد
۳۷۷-۲ ویژگی مجردات
۳۸۷-۳ اثبات تجرد نفس

فصل سوم:

جاودانگی

۴۴مقدمه
۴۵۱- معاشناسی جاودانگی
۴۶۲- مفاهیم مرتبط با جاودانگی
۴۸۳- جاودانگی از دیدگاه ادیان و مذاهب
۴۹۳-۱ انسانهای ماقبل تاریخ
۵۰۳-۲ ادیان باستان
۵۰۳-۲-۱ تمدن بین النهرین
۵۱۳-۲-۲ یونان باستان
۵۱۳-۲-۳ چین باستان
۵۳۳-۲-۴ هند باستان

۵۴ایران باستان ۳-۲-۵
۵۶ادیان ابراهیمی ۳-۳
۵۶یهودیت ۳-۳-۱
۵۷مسیحیت ۳-۳-۲
۵۸اسلام ۳-۳-۳
۵۹۴- جاودانگی نفس از دیدگاه سهروردی
۶۳۵- تناسخ
۶۶۶- احوال نفوس پس از مفارقت از بدن
۶۶۶-۱ لذت و ألم
۶۹۶-۲ سعادت و شقاوت

فصل چهارم:

ملاصدرا و مسئله ی نفس و نقد وی بر سهروردی

۷۶مقدمه
۷۷۱- ویژگی ها و ابتکارات ملاصدرا
۷۸۲- نفس از نظر ملاصدرا
۸۲۳- ادله ی بقای نفس در فلسفه ی صدرا
۸۲۳-۱ دلایل عقلی
۸۲۳-۱-۱ نفس با فساد بدن نابود نمی شود
۸۴۳-۱-۲ فاسد شدن نفس محال است
۸۵۳-۲ دلایل نقلی

۸۶۴- نقد ملاحظه‌ها بر سهروردی
۸۶۴-۱- نقد ملاحظه‌ها بر دیدگاه سهروردی در باب حدوث نفس
۸۸۴-۲- نقد ملاحظه‌ها بر دیدگاه سهروردی در باب تناسخ
۹۰۴-۳- نقد ملاحظه‌ها بر معادشناسی سهروردی
۹۱۴-۳-۱- نقد معاد روحانی
۹۴۴-۳-۲- نقد معاد جسمانی
۱۰۰نتیجه‌گیری
۱۰۲منابع و مآخذ

مقدمه و روش تحقیق

مقدمه:

اهمیت موضوع

تحقیق و مطالعه در تاریخ تفکر بشر نشان می دهد که مسئله ی نفس و جاودانگی آن از دیرباز توجه بسیاری از حکما و فلاسفه را به خود معطوف داشته، و بررسی و تفحص در این مسئله دیدگاه های متمایزی را در عین توافق کلی بر اصل این موضوع به وجود آورده است. اعتقاد به استقلال روح و خروج آن از بدن هنگام مرگ و بقای آن تا روز قیامت از مسائل اصلی دین اسلام است. در بین این دیدگاه ها، دیدگاه سهروردی نسبت به این مسئله اهمیت بارزی از باب شاخص بودن فلسفه اش می یابد.

اگر چه در باب جاودانگی نفس و مسائل پیرامون آن تألیفاتی نگاشته شده، اما ضرورت بیان دیدگاه دو فیلسوف مطرح و صاحب مکتب در فلسفه ی اسلامی در این باب، در یک جستار منسجم احساس می شد.

انگیزه ی انتخاب موضوع

سه دلیل اساسی جهت انتخاب چنین عنوانی وجود داشت:

- ۱- واضح است که نفس و مسائل آن از دیرباز محل توجه و واکاوی بسیاری از فلاسفه ی اسلام و مغرب زمین بوده است و این خود عامل مهمی در گزینش این عنوان برای رساله بود.
- ۲- سهروردی از جمله فیلسوفانی است که با وجود عمر اندک، تألیفاتی کمأ و کیفأ ارزشمند از خود به جای گذاشت، و نگاه ویژه ی وی عامل ایجاد مکتبی متمایز از دیگر مکاتب فلسفی در اسلام شد که اساس چنین فلسفه ای را نور تشکیل می داد و این دومین انگیزه ی نگارنده بود.
- ۳- همچنین نگارنده در نگارش این رساله بر آن بود که نشان دهد مسئله ی بقای نفس و معاد نفوس که شارع مقدس بدان تصریح دارد، در اندیشه ی سهروردی به چه کیفیتی مطرح می شود.

به یاری خداوند با وجود محدودیت در دسترسی به منابع فارسی در این زمینه، تلاش در جهت روشن نمودن زوایای مهم این مسئله به عمل آمده و رساله ای در چهارچوب پیش رو تنظیم گردید.

سؤالات تحقیق

- ۱- حقیقت نفس ناطقه از نظر سهروردی چیست؟
- ۲- آیا سهروردی قائل به بقای نفس پس از مفارقت از بدن است؟
- ۳- آیا دیدگاه سهروردی و ملاصدرا در باب معاد نفوس، یکسان است؟

فرضیات تحقیق

- ۱- چون سهروردی فلسفه ی خویش را بر مبنای نور قرار داده در نتیجه باید حقیقت نفس را نیز بر اساس این مفهوم، تبیین کند.
- ۲- همه ی فلاسفه ی اسلام از جمله سهروردی، عقلاً یا نقلاً قائل به بقای نفس پس از مفارقت از بدن هستند.
- ۳- سهروردی و ملاصدرا از کیفیت معاد نفوس پس از مرگ، تقریری نسبتاً متفاوت ارائه می دهند.

پیشینه ی تحقیق

در رابطه با جاودانگی نفس و معاد نفوس می توان به کتبی چون جاودانگی تألیف رضا اکبری نشر بتلیغات اسلامی حوزه ی علمیه ی قم، همچنین مجموعه مصنفات سهروردی و مقالاتی چون بررسی

بقای نفس از نظر سه فی لسوف اسلامی (ابن سینا، سهروردی و ملاصدرا) اثر وحیده عامری انتشارات دانشگاه امام صادق، مراجعه نمود.

روش تحقیق

روش تحقیق در این رساله به نحو توصیفی و تطبیقی است و گردآوری داده ها نیز از طریق استفاده از برخی منابع کتابخانه ای، ترجمه ی کتب و استفاده از منابع اینترنتی و مشاوره با اساتید صاحب نظر صورت پذیرفت.

تعریف مفاهیم اصلی

نفس: نور مجردی است که به واسطه ی روح حیوانی به تدبیر بدن می پردازد.

نور: چون روشن ترین امور است، بی نیاز از تعریف است، نور چیزی است که فی نفسه ظاهر و آشکار، و بنابراین ظاهر کننده ی غیر خود است.

بدن: چیزی جز نبود نور نیست که دارای درجه ی پایین تری از وجود نسبت به نفس است و سهروردی آن را صیصیه می نامد.

جاودانگی: فساد ناپذیری و بقای نفس پس از مفارقت از بدن می باشد.

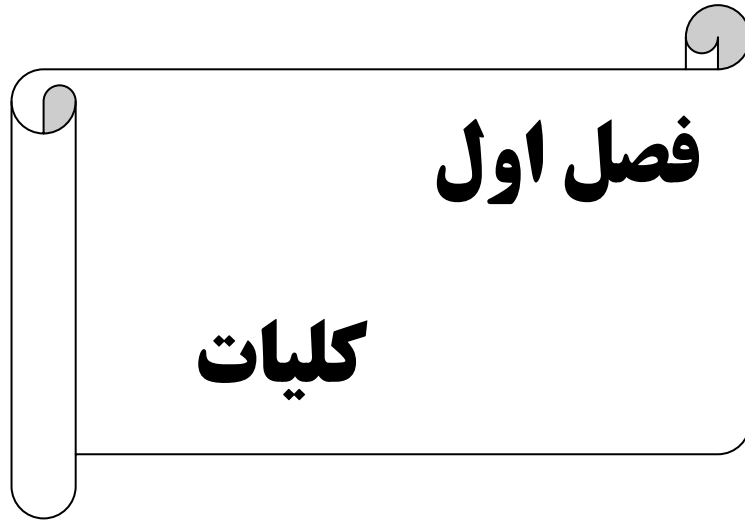
معاد: بازگشت نفوس، پس از مرگ به سوی خداوند است که بر حسب اعمال خود یا محشور به صفات الهی اند و یا به مثل معلقه ی مستنیره و ظلمانیه تعلق می یابند.

سازماندهی تحقیق

این رساله در ذیل چهار فصل عنوان بندی شده است. فصل اول «کلیات»: به بررسی زندگی و آثار سهروردی و اصول حکمت وی و ارائه ی تاریخچه ای کلی از مبحث نفس می پردازد.

فصل دوم «بررسی نفس و دیدگاه سهروردی»: در این فصل به تبیین حقیقت نفس و قوا و حدوث و تجرد آن پرداخته شده است.

در فصل سوم مسئله ی بقاء و جاودانگی نفس از دیدگاه ادیان و مکاتب فلسفی از جمله مکتب سهروردی مورد توجه قرار گرفته و فصل آخر به تفاوت دیدگاه ملاصدرا با سهروردی در باب معاد نفوس و نقد ایشان بر وی پرداخته شده و در پایان فصول، نتیجه ی به دست آمده از کل تحقیق در ذیل چند بند، تحت عنوان نتیجه گیری آمده است.



۱- زندگی و آثار سهروردی :

در نام و لقب سهروردی اختلاف چندانی نیست. اغلب تذکره نویسان وی را به نام شهاب الدین یحیی بن حبش بن امیرک، مکنی به ابوالفتح سهروردی می شناسند. (سجادی، ۱۳۶۳، ص ۱۰)

وی در سال ۵۴۹ هجری در سهرورد - دهکده ای در حوالی زنجان - به دنیا آمد. ابتدا نزد مجدالدین جیلی در مراغه و سپس در محضر ظهیرالدین قارعی در اصفهان به تحصیل پرداخت و یکی از هم درسان وی در این دوره، فخرالدین رازی از بزرگترین مخالفان فلسفه بود که پس از مرگ سهروردی هنگامی که کتاب تلویحات وی را به او دادند، آن را بوسید و گریست. سهروردی به سیروسبیاحت در ایران پرداخت و با صوفیه آشنا شد و مدت درازی در اعتکاف و عبادت و تأمل گذراند در سیر و سفر از مناطق آناتولی و شامات گذر کرد و در حلب، ملک ظاهر پسر صلاح الدین ایوبی - فاتح جنگهای صلیبی - مجذوب وی شد و از او دعوت کرد و او پذیرفت و در آنجا ماندگار شد. مهارت در فلسفه و بی احتیاطی در بیان معتقدات، مخالفان را علیه وی شورانید و پس از اینکه م لک ظاهر از قتل وی امتناع کرد، شکایت را به صلاح الدین ایوبی بردند و چون تازه سوریه را از چنگ صلیبیون گرفته بود و نیاز به تأیید علما داشت دستور قتل سهروردی را صادر کرد. ملک ظاهر وی را به زندان افکند و در سال ۵۸۷ یا ۵۸۶ در ۳۷ یا ۳۸ سالگی به علت گرسنگی یا خفگی کشته شد. وقتی خبر مرگش به استاد وی رسید گفت همان شد که حدس می زدم، لذا درباره اش نوشته اند شهاب الدین عملش بر عقلش فزونی داشت. (نصر، ۱۳۷۱، ص ۶۷)

سهروردی با وجود عمر اندک، حدوداً ۱۵۰ اثر را از خود به جای گذاشت که می توان آنها را به پنج گروه تقسیم کرد:

- ۱ - چهار کتاب بزرگ نظری و تعلیمی و سه رساله ی فلسفه ی مشائی - ارسطویی و چهارمی اشراق محض، که عبارتند از تلویحات، مقاومات، مطارحات و حکمه الاشراق.
- ۲ - رسایل تعلیمی کوتاه که تلخیص کتب فوق به زبان ساده است از قبیل هیا کل النور، الواح العمادیه، پرتونامه، اعتقادالحکماء، اللمحات، یزدان شناخت و بستان القلوب که دو کتاب اخیر را سید شریف جرجانی به عین القضاة نسبت داد، ولی به احتمال بیشتر از خود سهروردی است.

۳ - حکایات ساده و رمزی سفر نفس و مراتب نفس و اشراق ، نظیر عقل سرخ، آواز پرجبرئیل ، الغربه الغریبه، لغت موران ، رساله فی حاله الطفولیة، روزی با جماعت صوفیان ، رساله فی المعراج و صغیر سیمرغ.

۴ - ترجمه و شرح و تفسیر کتب قدیم فلسفه و قرآن کریم، نظیر ترجمه فارسی رساله الطیر ابن سینا، شرح الاشارات، رساله فی حقیقه العشق مبتنی بر رساله العشق ابن سینا و تفسیر آیاتی از قرآن کریم.

۵ - دعاها و مناجات نامه ها به زبان عربی که شهرزوری آنها را الواردات و القدسیاست القلییه نامید. (شهرزوری، ۱۳۶۱، ص ۱)

۲- منابع فکری سهروردی

در اندیشه ی سهروردی حکمت حقیقی، واحد بوده و حکیمان، قائل به یک پیام و یک حقیقتند . او حکمت کهن را «خمیره ی ازلی» نامید و آن را میراث معنوی حکیمان باستان خواند که خمیره ی این حکمت توسط هرمس بنیان نهاده شد، و با دو سلسله از حکمای یونان و ایران ادامه یافته است. پس از اسلام ذوالنون مصری و بعد از او بوسهل تستری در شاخه ی فیثاغوری و از سوی دیگر بایزید بسطامی و منصور حلاج و ابوالحسن خرقانی در شاخه ی خسروانی، وارثان معنوی این حکمتند . این میراث نزد وی به اندیشه ای مبدل شد که در آن افلاطون و ارسطو را با آیین زردستی و اندیشه ها و معارف هرمسی را با نوافلاطونیان با یکدیگر می آمیزد و مجموعه ی آن را در حکمت و عرفان و تصوف جای می دهد . بنابراین حکمت اشراقی سهروردی گنجینه ای از اندیشه های عقلی و شهودی است که آمیخته ای از حکمت ایران و یونان و اسلام است.

۱-۲ میراث ایران:

اندیشه های دینی و فلسفی ایران پیش از اسلام یکی از منابع سهروردی است. به نظر او «در فرس مردمانی بوده اند که به حق هدایت شده و بر اساس آن دادگری می کردند .» (سهروردی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۷)

او اساس حکمت فرزنانگان ایرانی را تفسیر عالم بر مبنای «نور و ظلمت» و تصفیه ی باطن می داند. سهروردی در ترسیم خطوط کلی حکمت خسروانی از فرزنانگانی چون زرتشت، کیومرث، فریدون، کیخسرو و جاماسف نام می برد. (سهروردی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۰)

از جمله مواردی که سهروردی در تفکر اشراقی از حکمت خسروانی بهره برده:

۱- استفاده از تمثیل و رمز در نوشته هایی مانند رساله الطیر، آواز پر جبرئیل، عقل سرخ و...

۲- تفسیر عالم بر اساس نور و ظلمت که این تفسیر در آیین زرتشت بر ثنویت و دوگانه پرستی دلالت ندارد. (نوربخش، ۱۳۸۳، ص ۹)

سهروردی در مقدمه ی حکمه الاشراق می گوید: «فرزنانگان ایران کهن ثنوی نبوده اند بلکه این عقیده بعدها توسط کفره ی مجوس و ملحدان مانی مطرح شده است». (نوربخش، ۱۳۸۳، صص ۹-۱۰)

۳- اعتقاد به ذوات ملکوتی در عالم انوار که به نظر سهروردی فرشتگانی هستند که مظاهر صفات الهی اند و اداره ی جهان زیرین توسط فرشتگان عالم برین یا ارباب انواع صورت می گیرد. سهروردی رب النوع آتش را «اردیبهشت» و آب را «خرداد» و نباتات را «مرداد» می نامد. (سهروردی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۵۷)

۴- استفاده و الهام از داستانهای شاهنامه ی فردوسی و قهرمانان آن مثل «زال»، «اسفندیار»، «رستم»، «سیمرغ» و «کیخسرو» در مفاهیم عرفانی در رساله ی عقل سرخ. (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۳، صص ۲۳۲ - ۲۳۵)

۲-۲ اندیشه ی یونانی:

سهروردی در حکمت خود متأثر از حکمت یونان و فلاسفه ی یونانی بخصوص افلاطون و ارسطو است. او بارها از هرمس و نیز آغاثادیمون و فیثاغورس و انباذقلس نام می برد.

او این حقیقت را که مُ بدع آفرینش، نور است و ذوات اصنام نیز از انوار قاهره است، حاصل شهود مجردان که از کالبد جسمانی خویش رهایی یافته دانسته که انبیاء و حکیمان از آن سخن گفته و افلاطون و سقراط و هرمس نیز بر آن تصریح کرده اند که ذوات ملکوتی را در ع الم نور شهود کرده اند . (سهروردی، ۱۳۸۸، ج ۲، صص ۱۵۵-۱۵۷)

سهروردی بیش از دیگران از افلاطون و نوافلاطونیان متأثر است . پس از تعطیل مدارس فلسفه در آتن، فیلسوفان نوافلاطونی به دربار پادشاه ایران پناه آوردند و این امر سبب رواج اندیشه های آنان در ایران شد. پس از اسلام نیز این ارتباط ادامه یافت و در نهضت ترجمه در اواخر قرن دوم تا اوایل قرن چهارم هجری برخی آثار افلاطون و نوافلاطونیان به عربی ترجمه ه، و از این طریق تعالیم آنان در میان مسلمانان رواج و در اندیشه های اشراقی و عرفانی تأثیر گذاشت. (موحد، ۱۳۷۴، ص ۵۸)

سهروردی به طریق ذوقی، اشراقی و عرفانی افلاطون توجه کرد و اندیشه ی وی در تقسیم موجودات عالم به «نور» و «ظلمت» با تقسیم افلاطون به دو عالم «محسوس» و «معقول»، نظریه ی «مثل» با «ارباب انواع» و «تشکیک در جواهر» با سلسله مراتب «ایده ها»، قابل مقایسه است و این تأثیر افلاطون را بر اندیشه ی سهروردی بیان می کند.

۲-۳ معارف اسلام:

۲-۳-۱ منابع مقدس:

قرآن و حدیث از مهمترین منابع فکری سهروردی است . او در سلوک فلسفی و عرفانی خود به تأمل و نظر در قرآن پرداخت. به نظر او تقوا و پرهیزگاری و توکل به خدا، انسان را از شکست و ناکامی حفظ، و او را از ورطه ی هلاک باز می دارد.

بعضی استنادات سهروردی به قرآن عبارتند از : ۱- در بیان اینکه غنی م طلق یکی است و او واجب الوجود است به آیه ی: «والله الغنی و انتم الفقراء» (محمد/۳۸) تمسک جسته. ۲- در بیان اینکه مراتب

وجود از اجسام تا عقول، مقهور نور قیومی اند به آیه ی «والله غالب علی امره» (یوسف/۲۱) استناد نموده است. (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۳، صص ۱۶۰-۱۶۱)

سهروردی به احادیث نبوی و سخنان ائمه ی شیعه (ع) نیز در حکمت خود استناد می کند. در الواح عمادی آنجا که نخستین مخلوق [یا صادر از] خدا را عقل می داند و نیز می گوید فعل خدا از ذات وی متأخر نیست به حدیث «اول ما خلق الله العقل»، از پیامبر اسلام (ص) استناد می جوید. (همان، ص ۱۴۸)

توصیفی که سهروردی از «امام» دارد مطابق تعالیم امامان شیعه (ع) است. وی امام را خلیفه ی خدا در روی زمین می داند که تا زمین و آسمان برپاست هیچگاه از حکمت و از شخصی که قائم به آن است خالی نیست. این سخن او مطابق با نظر امام باقر (ع) در مورد امام است. تقریر فلسفی سهروردی از مقام معنوی امام، در جهان تشیع تأثیر فراوان نهاد.

۲-۳-۲ فلسفه ی اسلامی:

بخش عظیمی از اندیشه ی سهروردی مرهون فلاسفه ی مشاء مسلمان، خصوصاً ابن سیناست. او هر گاه از فلاسفه به طور مطلق یاد می کند، منظورش پیروان ابن سیناست.

سهروردی در مقدمه ی حکمه الاشراف می گوید که کتب التلویحات و اللمحات و برخی دیگر به روش مشائیان نوشته شده و در واقع خلاصه ی قواعد ایشان است. (سهروردی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۰)

سهروردی در قصه الغرۃ الغربیه می گوید حکایت حی ابن یقظان و سلامان وابسال [ابن سینا] را که شامل سخنان روحانی و اشارات شگرف است خوانده است اما آن را از تلویحاتی که حاکی از «طامه ی کبری» است و در کتب الهی مخزون است خالی می یابد. (همان، ص ۲۷۵)

سهروردی طالبان فهم حکمه الاشراف را به شناخت و تعمق در طریق مشائیان فرا می خواند و می گوید باید سه کتاب مثنائی (التلویحات، المقاومات، و المشارع و المطارحات) را به عنوان مقدمه ی حکمه الاشراف خواند و فهمید.